



نصب دوربین های مدار بسته در مدارس سقوط دیوار اعتماد...



دکتر مهرداد ناظری

در واقع آنچه با نصب چشم الکترونیکی ضربه می خورد مناسبات، ارتباطات و اعتماد دوسویه معلم ها و مدیران با دانش آموزان است

الکترونیکی کنترل کرده و انضباط را در محیط مدرسه حاکم نماییم، آیا باعث رشد و گسترش چند لایه شدن شخصیتی دانش آموزان نمی شویم؟ چون این طبیعت و خاصیت انسان است که وقتی جلوی دوربین قرار می گیرد خود واقعی اش را پنهان می کند و طور دیگری خود را نشان می دهد. کارشناسان مسائل آموزشی معتقدند: "بزرگترین ضعف نظام های آموزشی در کشورهای جهان سوم عدم توجه به آموزش اخلاق شهروندی و ظهور اخلاق و ارزش های لمپنی است. وقتی در برنامه تربیتی ما، اخلاق شهروندی یعنی تربیت فراگیران در مسئولیت پذیری، رعایت اخلاق، دوست داشتن مردم و دروغ نگفتن، ایجاد همدلی و ... مورد توجه قرار نگیرد و به جای آن روش های کنترلی از بالا به پایین تقویت گردد، این امر باعث آسان سازی دروغ گفتن با برچسب مصلحتی می شود. به تعبیر دیگر در این روش نظم خود ساخته جایگزین نظم خودجوش شده که پیامد و خروجی آن بروز رفتارهای متناقض و چندگانه است. یعنی کودک ما ممکن است در مقابل دوربین مدرسه عمل غیراخلاقی انجام ندهد اما در بیرون از فضای مدرسه و در کوچه و پس کوچه های این شهر که هر روز این اتفاق ناگوار فراوان می افتد، به مواد مخدر CD های غیر مجاز و ... متمایل شده و آنها را به دست

را دوباره به فضای مدارس برگرداند و خیال والدین را راحت نمود که بچه هایشان در محیطی مناسب و عاری از فساد و آسیب به تحصیل مشغول خواهند شد.» حتی این اواخر من از یکی از معلم های مدارس شنیدم که می گفت: والدین زیادی به او رجوع کردند و از نصب دوربین ها استقبال کردند چون از نظر آنها این رهاشدگی و عدم نظارت سال های اخیر، کار را به جایی رسانده که والدین هم تدریجا این احساس را پیدا کردند که مبادا بچه ها دچار آلودگی های مختلف اعم از اعتیاد و فساد و ... شوند. اما آیا واقعا معضلات و مسائل اجتماعی و ناپهنجاری ها با نصب دوربین حل می شود؟ در مباحث نوین آموزشی مرتبا گفته می شود که فضای آموزشی، روش ها و متدها، نحوه برقراری ارتباط نسبت به گذشته تغییرات اساسی کرده است. به عنوان مثال اگر در جامعه سنتی یادگیری توام با تنبیه، تشویق و فشار بر یادگیرنده بود، امروز این روش پاسخگوی دانش آموزان عصر اطلاعات نیست. بچه های امروز که قبل از ورود به مدرسه میلیون ها تصویر را از اینترنت، رسانه ها دیده یا شنیده یا دریافت کرده اند، طبیعی است که موجوداتی باهوش تر، چند بعدی تر و خلاق تر نسبت به بچه های قدیم هستند. در چنین فضای گفتمانی گسترده ما نمی توانیم بچه ها را محدود نماییم. حتی امروز کتابهای درسی نسبت به هوش و خلاقیت دانش آموزان عقب تر است چون کتابها دارای دو بعد می باشد و در اتاق های در بسته نوشته می شوند، در حالی که بچه ها امروز در دنیای ۳ بعدی زندگی می کنند و قوه تخیل و ادراکشان بسیار بالاتر از حد تصور است. حال از این مسائل گذشته این نکته مطرح است که ما چگونه می توانیم با نصب دوربین دانش آموزان را کنترل کنیم؟ به نظر می رسد که اگر حتی ما بتوانیم بچه ها را با چشم

در دوره راهنمایی ناظمی داشتیم که مردی عبوس، جدی و سخت گیر بود. او همیشه در کنار بالکن اتاق مدیریت که مشرف به حیاط بود، می ایستاد و بچه ها را زیر نظر می گرفت و اگر یکی از بچه ها در حیاط قدیمی و کوچک مدرسه می دوید و یا با دوستانش شوخی و خنده بیش از حد می کرد، او را صدا زده و مورد مؤاخذه قرار می داد و در دفتر انضباطی ثبت می کرد. او حافظه بسیار خوبی داشت و نام اکثر بچه ها را می دانست، اما در مورد جایگاه او میان دانش آموزان، باید بگویم اگر چه او فردی بسیار سخت گیر و قدری هم عصبی و بداخلاق بود، اما بچه ها دوستش داشتند. البته امروز که فکر می کنم، به نظرم دوست داشتن بچه ها بیشتر از روی ترس و دلهره بود تا یک محبت و علاقه خالص که بین انسانها برقرار می شود. امثال ناظم من در آن دوره کم نبود و تقریبا در اکثر مدارس نمونه هایی همچون او یافت می شد. در واقع کنترل و مدیریت از بالا به پایین و مبتنی بر ترس، فضای حاکم بر محیط های آموزشی ایران در دهه ۶۰ بود ... اما امروز بعد از گذشت بیش از دو دهه و اصلاحات آموزشی گسترده ای که در سطح جهان و حتی در ایران (البته تا اندازه ای ناموفق) صورت گرفته، دوباره صحبت از کنترلی کردن این فضا و آن هم با کمک ابزار و دستاوردهای عصر اطلاعات یعنی دوربین های مدار بسته به میان آمده است. نصب این دوربین ها که اخیرا در برخی از مدارس صورت گرفته این سوال را مطرح نموده است که هدف از این کار چیست؟ و آیا با نصب دوربین می توان از شوخی و هل دادن و بعضا کارهای ناشایست دانش آموزان جلوگیری کرد؟ برخی از موافقین نصب دوربین ها می گویند: «با توجه به گسترش اعتیاد، فساد و سایر آسیب های اجتماعی تا حد زیاد می توان امنیت

آورد. حتی ممکن است او در خانه از مضرات سیگار بگوید و وانمود کند که چقدر از آدم‌های سیگاری متنفر است اما در همنشینی با دوستان و رفیقان تند تند به سیگار پک بزند. پس از یاد نبریم که منظور از آموزش شهروندی یعنی تربیت کودکانی که در همه صحنه‌های اجتماعی خود واقعی‌شان هستند و از گفتن دروغ احساس رنج و عذاب می‌کنند. در واقع حقیقت را می‌گویند حتی اگر به ضررشان تمام شود.

جان دیوئی معتقد است: «نظام آموزشی صحنه زندگی است و فراگیری که شیوه‌های زندگی دموکراتیک را در نظام آموزشی تجربه می‌کنند بهتر می‌توانند مسئولیت‌های یک شهروند را در جامعه بزرگ بپذیرند.»

”بزرگترین ضعف نظام‌های آموزشی در کشورهای جهان سوم عدم توجه به آموزش اخلاق و ظهورهای لمپنی است“

پس اگر بگوییم کنترل‌های مجازی می‌تواند اثر معکوس داشته و دانش‌آموزان را به بازیگرانی مبدل می‌سازد که باید هر روز برای بازی جدید و نمایش مصنوعی بر روی صحنه حاضر شوند، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

نکته دیگری که در خصوص دوربین‌های مداربسته قابل اشاره است این است که کنترل از داخل اتاق مدیریت و امنیتی شدن فضای مدرسه، باعث ایجاد فاصله میان دانش‌آموزان و اولیای مدرسه خواهد شد. در مدارس نوین و پیشرو تاکید می‌شود که مدرسه مکان ارائه و بروز احساسات، عقاید و دیدگاه‌های همه دانش‌آموزان در کنار معلم‌ها و سایر اولیای مدرسه است، بدون آنکه قرار باشد دیدگاهی بر سایر نظرها تحمیل گردد. در واقع در این شیوه‌های نوین آموزشی، هیچ کس بر دیگری اولویت نداشته و همه و همه در کنار هم با بحث، ابراز نظر و عقیده خود را مورد تجربه و محک قرار می‌دهند. حال اگر در نظام آموزشی دوربین وسیله نظم و مدیریت محیط گردد، نمی‌توان انتظار داشت که این فضای دموکراتیک ایجاد گردد. در واقع نصب دوربین باعث ایجاد گسست و دیوار میان اولیای مدرسه و دانش‌آموزان می‌شود. چون بچه‌ها احساس می‌کنند که رفتار و اعمال‌شان زیر ذره بین قرار داشته و اگر اشتباهی کنند باید تاوان آن را بپردازند. در واقع آنچه با نصب چشم الکترونیکی ضربه می‌خورد مناسبات، ارتباطات و اعتماد دوسویه معلم‌ها و مدیران با دانش‌آموزان است. فوکویاما در خصوص اهمیت اعتماد و خاستگاه آن می‌گوید: «اعتماد انتظاری است که از درون اجتماع بر می‌خیزد، اجتماعی که در آن صداقت و رفتار و روحیه تعاون و همکاری مبتنی بر هنجارهای مشترک عمومی شکل گرفته باشد. بر طبق این گفتار اگر اعتماد در

جامعه‌ای بالا باشد، نیاز به تنظیم قوانین و قواعد بیرونی و شخص ناظر بر اعمال به حداقل می‌رسد زیرا وجدان اخلاقی تنظیم‌کننده روابط است. در نتیجه لازم نیست که سرمایه‌های مادی و انسانی کشور صرف کنترل و مدیریت از بالا به پایین شود». اما نکته دیگری که در این خصوص مطرح است و در کنار این فضای بی‌اعتمادی ممکن است ایجاد شود، عدم علاقه بچه‌ها به مدرسه می‌باشد. در هر حال یکی از وظایف نظام آموزش و پرورش ایجاد علاقه به خانه دوم در بچه‌هاست. اگر دانش‌آموزان مدرسه را دوست نداشته باشند و اگر آنجا را خانه خود ندانند، طبیعی است که به مرور از این فضا، از لحاظ عاطفی و احساسی دور شده و جذب گروه‌ها و انجمن‌هایی می‌شوند که می‌تواند برخی از آنها فرد را در مسیر کجروی و بیراهه قرار دهد. امروز شغل معلمی در جهان به عنوان یکی از مشاغل سخت و دشوار یاد می‌شود، چون معلمی موفق تلقی می‌شود که بتواند با عشق و دلسوزی بچه‌ها را با خود، خانواده، مدرسه و جهان اطراف مانوس سازد، حال اگر فضای کلاس درس و حیاط مدرسه فضای کنترلی باشد، معلم چگونه می‌تواند خود را مثل پدر و مادر دلسوز برای دانش‌آموز دانسته و به او در زمینه رشد روحی و احساسی و ادراکی کمک نماید؟ به نظر می‌رسد ایجاد این فضا نه تنها بچه‌ها را نسبت به مدرسه علاقه‌مند نخواهد کرد بلکه باعث ایجاد عدم امنیت روحی و روانی و تشویش در افراد می‌شود که در نهایت می‌تواند به گسترش افت تحصیلی و یا فرار از مدرسه منجر گردد.

در کشورهای پیشرفته اخیرا مدرسه‌ها به نام بدون دیوار تاسیس شده که مرز جغرافیایی‌اش صرفا با شمشاد و گل و سبزه مشخص می‌گردد. گفته می‌شود در این مدارس بدون دیوار کودکان و نوجوانان می‌آیند تا به رویاها، احساسات و ادراکاتشان پر و بال ببخشند. آنها هر روز از صبح تا شب در فضای سرسبز مدرسه به دنبال هم می‌دوند، شعر می‌خوانند و با عطر گل‌ها مست می‌شوند و هیچ کس رفتارهای آنها را کنترل نمی‌کند. در یکی از سایت‌های انگلیسی از قول یکی از والدین که بچه‌اش را در چنین مدرسه‌ای ثبت نام کرده بود، خواندم که: «کودک من همیشه در خانه گوشه گیر و منزوی بود اما از وقتی که به این مدرسه آمده گویا تولد دوباره یافته و من وقتی عصر به دنبال فرزندم می‌روم او گریه و زاری سر می‌دهد و می‌گوید که نمی‌خواهد به خانه بیاید.»

به هر حال به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل رشد دموکراسی رعایت حقوق دانش‌آموزان، تقویت روحیه خودباوری، عدم ایجاد محدودیت برای آزادی بیان و ایجاد بستری مناسب برای مشارکت مدنی تک تک افراد یک جامعه است. رسیدن به همه این دستاوردها، در سایه‌ی محور قرار دادن دانش‌آموزان و اعتماد به آنها در مدارس محقق می‌شود. در فرانسه هر دانش‌آموز می‌تواند در کلاس از معلم‌هایش انتقاد کند و در تصمیم‌گیری‌های مربیان آموزشی از خود نقش فعال ایفا نماید و حتی برای نمره دادن در پایان ترم از خود بچه‌ها استفاده می‌شود و

نمایندگان آنها در تمام تصمیم‌گیری‌ها مشارکت و ابراز عقیده می‌کنند.

حال آیا نصب دوربین در مدارس باعث حذف فضای شادی و گرمی و صمیمیت نمی‌شود؟ آیا با چشم الکترونیکی می‌توان کودکان عصر ارتباطات را کنترل و تربیت نمود؟ آیا کودکان ما نباید عرصه‌ای خصوصی و صمیمی با دوستانشان داشته باشند؟ آیا این تعرض به عرصه خصوصی آنها قلمداد نمی‌شود؟ پیش بینی می‌شود در صورت تداوم نصب دوربین‌های مدار بسته در مدارس اختلالات و نابسامانی‌هایی به شرح ذیل به وقوع بپیوندد:

الف: از سطح مشارکت بچه‌ها و حتی والدین

اگر در جامعه سنتی یادگیری توام با تنبیه، تشویق و فشار بر یادگیرنده بود، امروز این روش پاسخگوی دانش‌آموزان عصر اطلاعات نیست

در کارهای کلاسی، کاسته شده و محیط به سمت گسترش نوعی بی‌تفاوتی افراد نسبت به امور مدرسه پیش می‌رود. **ب:** در چنین فضایی به جای گسترش عرصه تعامل و ارتباطات دو سویه خلاق، فضای تخاصمی و تقابل‌ها شکل می‌گیرد و عرصه شادی و سرور به فضای غیرمنعطف، سرد و بی‌روح مبدل می‌گردد.

ج: بدون شک یکی از کارکردها و وظایف نهاد آموزش و پرورش، تربیت انسان‌هایی مسئول نسبت به دیگران و جامعه است. در صورت امنیتی کردن محیط، دانش‌آموزان رغبتی به پذیرش مسئولیت نخواهند داشت و به تبع آن امکان گسترش رفتارهای وندالیستی (تخریبی) بیشتر خواهد شد.

د: با توجه به اینکه پایه شکل‌گیری اعتماد، در مدارس است، سقوط دیوار اعتماد و ایجاد شکاف میان مربیان آموزشی و والدین و دانش‌آموزان می‌تواند سطح بهره‌وری و راندمان تحصیلی و حتی یادگیری را به شدت کاهش داده، به طوری که در نهایت ما با درصد بالایی از افت تحصیلی در نظام آموزشی مواجه شویم.

ه- در صورت عدم حاکمیت لطافت، نرمی و عشق در مدارس احتمال گرایش به مواد مخدر و جذب در شبه گروه‌های کج‌رو بیشتر خواهد شد.

در نهایت ما باید بپذیریم که در قرن بیست و یک وظیفه ما تربیت شهروندانی است که هر یک به تنهایی می‌توانند در بنیاد اطرافشان تاثیر بگذارند. امروز مدیریت اتاق فرمان در اختیار ما نیست. در جامعه شبکه‌ای، هر اتاقی مرکز فرمان جهان است و هر کس قهرمان داستانی است که خود می‌نویسد. پس ما فقط وظیفه شناخت این قهرمانان و کمک و همیاری به آنها برای رسیدن به آرزوهایشان را داریم نه چیز دیگر...!